

علیرضا مهدی‌زاده دستجردی

مقالی که پیش روی شماست، زمانه، کارنامه و شهادت عالمی را می‌جوید که تا هم‌اینک مهجور و متروک مانده است. شهید آیت‌الله حاج شیخ محمد رضا مهدی‌زاده دستجردی از شاگردان شهید آیت‌الله العظمی سیدمحمدباقر صدر بود که پس از اوچ گیری حرکت جهادی آن بزرگ در عراق، از سوی رژیم بعث دستگیر شد و به شهادت رسید. زمان شهادت و نیز محل دفن وی، همچنان نامعلوم است. امید آنکه تاریخ پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را، مفید و مقبول آید.

میلاد و نشو و نما

در حاشیه کویر شرق اصفهان، روستای دستجرد در کنار چشمه‌های جوشان، با تاریخی کهن می‌درخشد. در سال ۱۳۱۵ در این منطقه و در خانواده‌ای مذهبی، کودک دیده به جهان گشود. پدر که سال‌ها در انتظار تولد اولین فرزند خود بود و بعد از نذر و نیازها چشمش به دیدار این کودک روشن شده بود، قرالعین خود را «محمدرضا» نامید اما به دلیل پیروی بی‌چون و چرای رضاخان از سیاست ضددینی و استعماری انگلیس، نامگذاری متولدین سال ۱۳۱۵، با نام‌های مذهبی ممنوع شد و مأموران ثبت احوال نام‌های به اصطلاح ملی را به اختیار خود، برای نوزادان انتخاب می‌کردند. آنها برای محمدرضا نیز، نام «سکندر» را در شناسنامه درج کردند، که البته ملی هم نبود! پدر او، مرحوم محمد مهدی‌زاده - که خود مشتاق علم و تحصیل بود و چند سالی در مدارس علمیه علوم مقدماتی را آموخته بود - به خاطر دیکتاتوری رضاخانی و تعطیلی مدارس، مجبور به ترک تحصیل و بازگشت به روستا شده بود او به دلیل برخورداری از ذوق و استعداد ذاتی و آموزش کوتاه‌مدت علوم دینی، به مکتب‌داری و آموزش قرآن و معارف دینی کودکان، مشغول شد. وی به آموزش محمدرضا نیز همت گماشت و او را با مقدمات صرف و نحو و خواندن قرآن، آشنا نمود به گونه‌ای که وقتی برای اولین بار به مدرسه جدید - که در روستای حسن آباد تأسیس شده بود - قدم گذاشت، معلمان از او امتحان به عمل آوردند و مستقیماً در پایه چهارم مدرسه مشغول تحصیل شد! دو سالی در مدارس جدید، به دانش‌اندوزی پرداخت و در حالی که ۱۱ ساله بود، پدر او را برای آموختن علوم دینی، به اصفهان برد و در مسجد خیاط‌ها سکنی گزید.

در مسیر تحصیل علوم دینی

بعد از مدتی به مدرسه «کاسه‌گران» و پس از آن به مدرسه «سیم‌آورد» نقل مکان کرد. «مطول» رازنده ملا محمدعلی معلم حبیب‌آبادی و «حاشیه» و «معالم‌الاصول» را در محضر هم‌او تلمذ نمود و با چهره‌هایی چون مرحوم آیت‌الله حاج‌آقا حسن امامی و آیت‌الله حاج‌شیخ‌حسن صاعی، هم‌مباحثه بود. در این زمان آواز و مقام علمی آیت‌الله ریاضی نجف‌آبادی، در حوزه اصفهان زاینده شده بود. شیخ محمد رضا جوان برای استفاده از محضر آن عالم بزرگ، راهی نجف‌آباد شد و در حدود یک سال، از محضر او و شیخ محمدحسن نجف‌آبادی، بهره برد. در سال ۱۳۳۲ والدین شیخ محمد رضا جهت انجام مناسک حج، آماده این سفر مقدس می‌شوند و او نیز که مشتاق سفر عتبات عالیات است، از پدر اجازه می‌گیرد که آنان را تا کربلا، همراهی کند. چون در آن زمان، معمولاً برای انجام مناسک حج، مؤمنین ابتدا به عتبات عراق مشرف می‌شدند و از آنجا، راه حرمین شریفین را در پیش می‌گرفتند. پدر موافق است اما مشکلی که وجود دارد، این است که شیخ محمد رضا در آستانه سن سربازی است و اجازه خروج از کشور را ندارد او چاره‌ای می‌اندیشد و شناسنامه خود را، بر ابرار کوچک‌ترش به نام علی - که متولد ۱۳۱۷ است - عوض می‌کند و بدین ترتیب، امکان سفر فراهم می‌شود! این زمان به بعد، او با این شناسنامه و مشخصات سجلی برادر، شناخته می‌شود اما اعضای او در تمامی نامه‌ها و نوشته‌ها، با همان نام «محمد رضا» است.

در حوزه علمیه نجف

محمد رضا به همراه والدین خود، بعد از زیارت کربلا، معلا، برای زیارت مرقد مولی العوالمی امیرالمؤمنین (ع)، عازم نجف اشرف می‌شوند. در آنجا به همراه پدر، به محضر مرجع والای وقت زاهدی آیت‌الله العظمی سیدمحمدحسن حکیم (ره) می‌رسند. طلبه جوان و بی‌قرار علم و معرفت، بعد از ملاقات با آن زعيم العابد و آشنایی با حوزه نجف - که در آن زمان، پایگاه اصلی علمی شیعه بود - تصمیم می‌گیرد در آن سرزمین مقدس می‌گردد و در جوار آستان مبارک علوی (ع)، مجاور می‌گردد. شیخ محمد رضا، توفیق درک درس و خوشه‌چینی از معرفت علمای تراز اول آن روزگار، از جمله آیت‌الله العظمی سیدمحمد محمود شاهرودی، آیت‌الله العظمی سیدمحمدحسن حکیم و آیت‌الله العظمی سیدابوالقاسم خویی را می‌یابد و از خرمن علم و حکمت آن بزرگان، توشه‌ها برمی‌اندوزد.

در محضر امام خمینی و شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر

شیخ محمد رضا بعد از تبعید حضرت امام خمینی (ره) به عراق و تشکیل مجلس درس ایشان، در درس خارج فقه امام نیز حاضر می‌شد. در این زمان در کنار شخصیت‌های علمی برجسته و کم‌نظیر آن دوره در نجف، شخصیت علمی عالمی جوان نیز، در آن حوزه کهن بر سر زبان‌ها بود و او کسی نبود جز شهید آیت‌الله العظمی سیدمحمدباقر صدر، که در عین جوانی، جامع علوم و معارف دینی بود و منبع طرحی نو در مباحث مختلف، از جمله عقاید فلسفه، فقه، فقه‌های فقه‌ها، و غم اصلی شیخ محمد رضا، پس از آشنایی با این تادره دوران، علاوه بر مستفید شدن از محضر علمای بزرگ، بهره‌گیری کامل از همه دروس و مباحث آیت‌الله صدر بود. او با مرحوم آیت‌الله سیدمحمد محمود هاشمی شاهرودی و حجج اسلام سیدمحمدحسن حائری و سیدعبدالله موسوی قوچانی و بزرگانی دیگر، هم‌مباحثه بود و مجموعه عظیمی از تقریرات آیت‌الله العظمی صدر و حواشی فراوان بر دروس خارج آن عالم بزرگ را، فراهم آورده بود، که متأسفانه به دنبال اتفاقات سیاسی عراق و آغاز دیکتاتوری نفسگیر صدام حسین و دستگیری ایشان، عموماً از بین رفت! در خواست امام موسی صدر از شهید مهدی‌زاده

برای اقامت در لبنان

شیخ محمد رضا در سال ۱۳۴۲، با صیبه مرحوم آیت‌الله العظمی حائری اصفهانی - که ایشان نیز زاده دستجرد جرقویه بودند و از دوران جوانی، جهت ادامه تحصیل به عراق مهاجرت نموده و در کربلا، معلا مجاور بودند - ازدواج کرد و با کمترین امکانات و نهایت قناعت، زندگی مشترک خود را آغاز نمود. خواندن چهار فرزند (سه دختر و یک پسر) به آنان عطا فرمود. در سال ۱۳۸۶ قمری (۱۳۴۵ ش) به همراه خانواده و با سختی‌های فراوان، جهت انجام مناسک حج، عازم سرزمین



شهید آیت‌الله حاج شیخ محمد رضا مهدی‌زاده دستجردی

آیت‌الله حاج شیخ محمد رضا

مهدی‌زاده، در صبحگاه پنج‌شنبه ۲۳ اسفند ۱۳۵۸، در بازگشت از زیارت حرم امیرالمؤمنین (ع)، به دست مأموران حزب پس از دستگیری، شد و تا مدتی کوتاه پس از دستگیری، اطلاعاتی از حیات وی در دست بود. بعد از مدتی، شهید آیت‌الله صدر دستگیر و به شهادت رسید اما رژیم جنایتکار بعث کوچک‌ترین اطلاعی از خیل عظیم یاران و دیگر مجاهدان دستگیر شده، بروز نداد و از طرفی پیگیری‌های خانواده شهید آیت‌الله مهدی‌زاده در ایران، از مسیر صلیب سرخ جهانی نیز، هیچ سودی نداشت

ناگفته‌هایی از زمانه، کارنامه و شهادت آیت‌الله حاج شیخ محمد رضا مهدی‌زاده دستجردی

جهاد‌گردی شهادت و بی‌مزاری!

وحي شد. علاوه بر آن، دو بار دیگر نیز، توفیق تشریف به حرمین شرفین را یافت. در سال ۱۳۵۵ طی سفری به لبنان، به دیدار امام موسی صدر رهبر فقید شیعیان این کشور رفت. امام موسی صدر با توجه به مرتبه علمی او و به خصوص اینکه از شاگردان عموزاده خود آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر نیز بود، از ایشان درخواست نمود که در لبنان بماند و در انجام امور علمی - تشکیلاتی، با او همراهی نماید. اما حاج شیخ محمد رضا که نمی‌توانست محرومیت از بحث و درس مراد خود آیت‌الله سیدمحمدباقر را تحمل کند، به نجف بازگشت.

در عرصه مبارزات دینی و سیاسی

از سال ورود شیخ محمد رضا به عراق (۱۳۳۲) تا زمان دستگیری وی (۱۳۵۸)، جریانات مختلف سیاسی در عراق رخ داد که در رهاورد آن در چند نوبت، دستگیری و اخراج ایرانیان بود. بار اول در سال ۱۳۴۷، ایشان را دستگیر و از عراق اخراج کردند، که بعد از مدتی دوباره با تغییر شرایط، به نجف اشرف مراجعت کرد. بار دوم در سال ۱۳۵۴ به خاطر اختلاف ایجاد شده بین ایران و عراق، حزب حاکم بعث با اتیان ایران، شدیداً برخورد کرد و نتیجه آن، اخراج گسترده و همه‌جانبه ایرانیان بود. او به خاطر علاقه فزاینده و آن حوزه معظم، حاضر به ترک عراق نبود، هر چند توانسته بود چند بار از دست مأموران بعث گریخته و در مرتبه آخر، به خانه پیرزنی در حاشیه شهر پناه برد، اما فرزندان او در ایران، مأموران را مطلع نموده و او را دستگیر و زندانی و بعد از چند روز، از عراق اخراج کردند!

حضور در حوزه علمیه قم، پس از اخراج از عراق

بعد از ورود به ایران، به حوزه مقدس قم رفت و در درس خارج آیات عظام سیدمحمد رضا گلپایگانی و سیدشهاب‌الدین نجفی مرعشی، حاضر شد و منزلی کوچک در خیابان چهارمردان این شهر نیز، تهیه کرد. دوران اقامت او در ایران، کوتاه بود و مترصد فرصتی که به نجف اشرف و حوزه آن، مراجعت کند، به همین خاطر با بهبود نسبی اوضاع، با توجه به اینکه مادر همسر ایشان تابعیت عراقی داشت، از ایشان خواست



بی تردید وجود شهید آیت‌الله صدر و یارانش، خطری جدی برای استعمار و نماینده او در سرزمین عراق، یعنی حزب بعث و صدام بود. هم از این رو از فرادای پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، فشار بر حوزه علمیه نجف و په‌ویژه شخص شهید صدر و مصاحبانش، روز به روز بیشتر می‌شد!

پیش‌خوابی

پژوهشی نواتشار در باب

«زنان در تاریخ سیاسی-اجتماعی ایران»

افسون استعمار برای نیمی از جامعه ایرانی!

محمد رضا کاتینی



مسئله زنان و سبک زندگی انسان، همچنان در عداد مقولات چالش‌برانگیز در ساحت فرهنگ و نظریه‌پردازی و رفتار فردی و اجتماعی به شمار

می‌رود. هم از این رو دامنه تحقیق و سخن در باب آن نیز، همچنان مفتوح خواهد بود. «زنان در تاریخ سیاسی-اجتماعی ایران» اثری است که توسط رضا رمضان نرگسی تألیف شده و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران نیز، آن را منتشر ساخته است. مؤلف در دیباچه این اثر، در باب اهمیت تاریخی مسئله زنان، چنین آورده است: «اگر زنان در یک جامعه نادیده گرفته شوند، نه تنها نیمی از اعضای آن جامعه، مورد فراموشی و غفلت واقع شده است. بنابراین لازم است جامعه‌شناسان و مصلحان اجتماعی و افراد دلسوز، اگر طالب سعادت جامعه خود هستند، به سلامت زنان خصوصاً نسل آینده دختران بیندیشند و بدانند که با تربیت درست آنان، کل جامعه را می‌توان تربیت کرد و با افساد آنان، کل جامعه به ناپنجاری و انحطاط و آشفتگی دچار خواهد شد. این مطلب که ذکر شده، همواره مدنظر دیگران قرار داشته و از نوشته‌های اشخاصی چون قاسم‌امین مصری - که از منادیان رفع حجاب و آزادی زنان به سبک و شیوه غربی بود و ترجمه‌هایی که از آثار وی در ایران منتشر شد - چنین برمی‌آید که همه



محمدعلی فروغی در دوره نخست‌وزیری، هنگام شرکت در یکی از جشن‌ها به مناسبت کشف حجاب

به‌جز باسواد شدن دختران ایرانی، مدنظر گردانندگان اصلی آن بوده است! چنانچه در سال‌های بعد، خصوصاً در برنامه کشف حجاب رضاشاه، همین تحصیل‌کردگان مدارس امریکایی بودند که گام نخست را برداشتند. حاصل این تلاش گسترده، تربیت نسلی از زنان تجدیدطلب می‌باشد که از اولین دسته فعالان سیاسی زن در کشور نیز، محسوب می‌شوند. (هر چند به ندرت گاهی زنانی نیز یافت می‌شدند که به رغم مذهبی و سنتی بودنشان، از فعالان سیاسی و بلکه بزرگ‌ترین فعالان سیاسی کشور ما بودند) مطالعه تعامل این دسته از زنان در مواجهه با فرهنگ سنتی و دینی از یک طرف و فرهنگ غرب و مدرنیته از طرف دیگر، چیزی است که تاکنون مورد غفلت قرار گرفته است. بنابراین، جا دارد تحقیقی در مورد عملکرد این گروه زنان، خصوصاً زنانی که تحصیل کرده‌های این نوع مدارس بودند، در فرهنگ و سیاست این مرز و بوم انجام گیرد.

در این تحقیق سعی شده ابتدا عملکرد یک زن سنتی مذهبی ولی فعال سیاسی - که مرز و بوم داشت - در تعامل او با تمدن جدید و رویدادهای حاصل از آن، به تصویر کشیده شود و سپس عملکرد چند تن از زنانی که تربیت یافته مدارس غربی هستند نیز، مورد بررسی قرار گیرد و در انتها در بخش خلاصه و نتیجه‌گیری، بین دو یک مقایسه اجمالی انجام شود. مسئله اساسی در این تحقیق، این است که عملکرد زنان در تاریخ سیاسی ایران معاصر، چگونه بوده و اینان در برخورد با تمدن غرب از یک سو و تمدن خودی از سوی دیگر، چه کنش و واکنشی از خود بروز دادند. به عبارت دیگر، در این تحقیق سعی شده تا بر جدید در کشور، از سوی میسیونرهای خارجی برداشته شد. هیت‌های مبلغان مذهبی - مسیحی اعزامی از کشورهای اروپایی، به ایران می‌آمدند. محمدشاه قاجار، اجازه رسمی فعالیت این مدارس را صادر کرد. مدارس به سبک جدید، دارای کلاس‌های دخترانه و پسرانه بود. آن‌گاه اجازه تأسیس یک باب

تجولات در درجه اول، منوط به تحصیل و تعلیم زنان بوده است. بیگانگان خصوصاً کشورهای استعمارگر، که همواره چشم طمع به منابع مالی و انسانی کشورهای دیگر دوخته‌اند، در برایشان فراهم نباشد، حکومت کردن بر آن مرد تقریباً غیرممکن است، بنابراین می‌بینیم که استعمار انگلیس، با فراهم کردن زمینه‌های لازم، توانست حدود ۲۰۰ سال بر کشوری مثل هند حکومت کند! در ایران نیز استعمارگران، از این نکته غافل نبودند و برای اینکه بتوانند زمینه سلطه خود را فراهم کنند، می‌بایست فرهنگ و عقاید مردم را در گون بسازند. در این کار از وسایل متعددی استفاده کردند که از آن جمله می‌توان به اعزام مبلغ‌ها و مبلغه‌های مسیحی به کشورهای مسلمان، تأسیس مراکز خیره از قبیل درگاه‌ها و بیتیم خانه، تأسیس مدارس ابتدایی و تربیت نسلی که بتواند در آینده روی آن سرمایه‌گذاری کرد و... نام برد.

رضان نرگسی در ادامه مقدمه نسبتاً مطول خود، به برنامه‌ریزی استعمار برای زنان ایرانی در ۲۰۰ سال اخیر اشاره کرده و آن را به این شرح، بسط داده است: «یکی از کارهایی که برای آنها از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بود، سرمایه‌گذاری جهت تربیت دختران و زنان ایرانی به آداب و رسوم اروپایی بود چراکه می‌دانستند اگر یک دختر را بتوان با فرهنگ و آداب غرب تربیت کرد، در حقیقت خواهند توانست یک فامیل را به خود متمایل کنند! بنابراین، ما از سال‌های اواخر دوره محمدشاه قاجار، با فعالیت‌های مدارس دخترانه کشورهای بیگانه و توسعه آنها در ایران مواجه هستیم، یعنی زمانی که اولین گام‌های آموزش جدید در کشور، از سوی میسیونرهای خارجی برداشته شد. هیت‌های مبلغان مذهبی - مسیحی اعزامی از کشورهای اروپایی، به ایران می‌آمدند. محمدشاه قاجار، اجازه رسمی فعالیت این مدارس را صادر کرد. مدارس به سبک جدید، دارای کلاس‌های دخترانه و پسرانه بود. آن‌گاه اجازه تأسیس یک باب

شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر در کنار ننی چندان یاران خاطر آفتابش